

مصاحبه خبرنگار روزنامه دانمارکی «پولیتکن دیلی»

با آقای دکتر ابراهیم یزدی (۷۴/۰۹/۱۱)

س ۱- شما برای انتخابات آینده چه اهمیتی را قائل هستید؟ وضعیت سیاسی کنونی را چگونه توصیف می‌کنید؟ و نظر شما در مورد عمده‌ترین موضوعات مورد بحث نظیر نقش روحانیت در سیاست و مسئله مشارکت سیاسی چه می‌باشد؟

ج - انتخابات آینده در یکی از حساسترین دوران تاریخ کشور ما از زمان انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، برگزار می‌شود. بعد از ۱۶ سال حکومت انحصاری و مطلق روحانیت، وضعیت سیاسی و اقتصادی، و همچنین روابط خارجی، هنوز هم در یک مرحله بحرانی قرار دارد. تقریباً تمام طرف‌های درگیر به این نتیجه رسیده‌اند که اصلاح اساسی در درون حاکمیت به سوی باز شدن جو سیاسی و تسامح و تحمل سیاسی درمان غیرقابل اجتناب، ضروری و فوری می‌باشد. این روزها، حتی مقامات برجسته حاکمیت چنین گامی را یک ضرورت تبلیغ می‌کنند. انتخابات آینده، به هر حال، فرصت باارزشی برای مردم است تا صداقت مسئولان را مورد آزمایش قرار دهند و ببینند که آیا آنها شرکت احزاب مخالف را تحمل می‌کنند یا خیر؟

واقعیت وضعیت سیاسی، در هر حال، از آنچه تبلیغ می‌شود فاصله بسیار دارد. اگر چه گروه‌های سیاسی مخالف تا حدی تحمل می‌شوند، هیچ یک از احزاب و گروه‌های مخالف اجازه و امکان فعالیت مناسب و آزاد را ندارد. به عنوان نمونه، نهضت آزادی ایران اجازه ندارد که از ساختمان خود برای فعالیت حزبی استفاده نماید و روزنامه وابسته به آن از سال ۱۳۶۰ در توقیف می‌باشد. همچنین، روزنامه‌های داخلی حق ندارند که چیزی درباره نهضت آزادی، جز حمله کردن و تهمت زدن به آن، بنویسند و حتی پاسخ‌های نهضت آزادی را هم اکثراً درج نمی‌کنند. علی‌رغم محدودیت‌هایی که برای فعالیت احزاب سیاسی مخالف وجود دارد، مسئولان کشور مرتباً از ضرورت مشارکت احزاب سیاسی در انتخابات آینده صحبت می‌کنند. از بیانات متعدد مسئولان کشور این طور برمی‌آید که آنها یا تنها در برابر فشارهای سیاسی واکنش نشان می‌دهند، یا آنکه واقعاً به ارزش مشارکت احزاب سیاسی در انتخابات مجلس پی برده‌اند، اما آمادگی پرداخت بهای آن را ندارند. در هر حال، نتیجه‌اش تناقض بارز و آشکار میان ادعاها و اعمال آنان است. بحث درباره نقش روحانیت در سیاست، نتیجه طبیعی واکنش مردم نسبت به تجارب بعد از انقلاب می‌باشد. از آنجا که حکومت انحصاری با روحانیت است، مردم عادی آنها را مسئول سختی معیشت خود که با آن روبرو هستند، می‌دانند.

نارضایتی همگانی به طور مشهود در افکار عمومی درباره روحانیون حاکم منعکس می‌باشد. نگرانی برخی از روحانیون این است که اگر این وضعیت با یک راه حل منطقی اصلاح نشود، در روابط تاریخی میان توده‌های مردم با روحانیت تغییر عمده‌ای پیدا خواهد شد، تا آنجا که ممکن است روحانیون حمایت مردمی را، اگر هم تاکنون از دست نداده‌اند، به زودی از دست بدهند.

س ۲- اوضاع ایران بعد از انقلاب را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ مشکلات اساسی که انتظار داشتید با انقلاب حل

شود کدامند؟ آیا آنها حل شده‌اند؟ چه مشکلات جدیدی به وجود آمده‌اند؟

ج - در دوران حکومت شاه، دو مشکل اساسی وجود داشت: سلطه گسترده بیگانگان بر شئون مملکت و بی‌اعتنایی به حقوق و آزادی‌های مردم. بنابراین، دو هدف یا آرمان عمده انقلاب ما عبارتند از استقلال (رهایی از سلطه بیگانگان) و آزادی و حاکمیت ملت. هدف اول یعنی استقلال عمدتاً تأمین شده است، به طوری که سرنوشت کشور ما دیگر توسط قدرت‌های خارجی تعیین نمی‌شود. هر تغییر ضروری باید از درون کشور و توسط مردم خود ما صورت گیرد. اما در مورد هدف یا آرمان دوم، باید بگویم که علی‌رغم تغییرات فراوانی که انقلاب اسلامی در ایران به وجود آورده است، تحقق حقوق و آزادی‌های اساسی ملت، که یکی از انگیزه‌ها و عوامل اصلی مبارزه مردم ما بود، انجام نیافته است و هنوز هم موانع سیاسی و فرهنگی پیچیده‌ای بر سر راه تأمین این هدف وجود دارد.

س ۳ - درک شما از «جامعه» چیست؟

ج - به نظر من، جامعه گروهی از مردم هستند که برای حفظ، رشد و توسعه خود از طریق تاریخ و فرهنگ و نهادهای مشترک به هم پیوند خورده‌اند.

س ۴ - درک شما از «دولت» چیست؟

ج - این یک سوال پیچیده در علوم سیاسی و اجتماعی است. اما در هر حال، ممکن است که ما دولت را سازمان سیاسی جامعه یا مجموعه‌ای از نهادهای سیاسی و اداری حکومت بدانیم. ساختار قدرت و نیز مشروعیت دولت ممکن است از طریق قانون اساسی مصوب اکثریت شهروندان جامعه تعریف شده باشد.

س ۵ - سیاست خارجی ایران را از سال ۱۹۷۹ به بعد چگونه ارزیابی می‌کنید؟ و نظر شما درباره مسئله

سلمان رشدی چیست؟

ج - ارزیابی عملکرد سیاست خارجی را با توجه به نتایج آن، که انزوای ایران است، خوب نمی‌دانم. سیاست خارجی و فعالیت دیپلماتیک انعکاس یا ادامه وضعیت داخلی هر کشور و ابزارهایی برای تحقق اهداف و اولویت‌های یک برنامه تعیین شده ملی می‌باشد. هنگامی که سیاست‌ها و برنامه‌های ملی و اوضاع داخلی نامنسجم باشد، سیاست خارجی و دیپلماسی نیز نمی‌تواند مؤثر عمل کند.

اما در مورد مساله سلمان رشدی، دو نکته را باید در نظر گرفت: نکته اول، که خیلی مهم می‌باشد، این است که مردم متمدن برای باورها و اعتقادات یکدیگر، بخصوص اعتقادات مذهبی، احترام قائلند. تحلیل و نقد باورها و اعتقادات افراد و ملت‌ها یک چیز است و به مسخره گرفتن باورها و توهین کردن به مقدسات چیز دیگری است. آزادی بیان عقیده نباید به معنای آزادی در تمسخر باورها و یا توهین به مقدسات سایر مردم تلقی گردد. سلمان رشدی در کتاب خود به طور مشخص رسول گرامی اسلام را به تمسخر گرفته و به باورهای دینی بیش از یک میلیارد مسلمان در جهان توهین کرده است. اروپاییان به طور عام و انگلیس‌ها به طور خاص می‌بایستی جلو این عمل او را می‌گرفتند. اما مقامات مسئول انگلیس از اجرای این قانون در مورد رشدی امتناع ورزیدند. نکته دوم فتوا علیه جان رشدی است. خوب، اگر کسی طیف آزادی بیان را تا آنجا گسترده کند که بتواند کتاب توهین‌آمیز رشدی را توجیه نماید، در آن صورت می‌بایستی آزادی بیان عقیده برای صادرکننده فتوا را بپذیرد. من شخصاً نه به آن نوع آزادی بیان یعنی توهین به باورهای مردم اعتقاد دارم و نه به صدور چنان فتوایی.